

نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی بر اساس مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی

فاطمه‌السادات هاشمیان¹

عبدالحسین خسروپناه²

چکیده

هدف: هدف از انجام این پژوهش، ارائه نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی بر اساس تحلیل نظریات انسان‌شناختی علامه طباطبایی بود. **روش:** پژوهش حاضر با استفاده از روش حکمی - اجتهادی و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای، به دنبال کشف نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی بود که همان تبیین علی روابط میان مبانی انسان‌شناختی و اصول بایسته نظام تربیتی است. **یافته‌ها:** مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی با بیان نظریه فطرت، اراده آزاد انسانی، کمال‌جویی، سعادت‌طلبی، کرامت، عقلانیت اسلامی و اصل نیازمندی انسان و نیز تأثیرپذیری او از جامعه، لزوم استمرار تربیت در طول زندگی انسان و ضرورت ابتدای آن بر وحی و فطرت، ضرورت اعتدال در تربیت و لزوم توجه به کرامت انسانی در اصول راهبردی تربیت، ضرورت تعمیق عقلانیت و تقویت خردورزی در فرایند تربیت و مسؤولیت انسان در این فرایند را اثبات می‌کند. **نتیجه‌گیری:** ابتدای اصولی ارکان تربیت بر مبانی انسان‌شناختی علامه، نظریه پیشرفت تربیتی را به صورت همه‌جانبه تدوین کرده، موجبات رشد و تعالی وجودی انسان را فراهم آورده و سبب وصول به سعادت حقیقی می‌شود. عملیاتی کردن این نظریه یکی از عوامل تحقق حیات طیبه و زندگی گوارای انسانی است.

واژگان کلیدی: نظریه اسلامی، پیشرفت تربیتی، مبانی انسان‌شناختی، علامه طباطبایی.

دریافت مقاله: 98/12/11؛ تصویب نهایی: 99/04/15

1. دکترای معارف، استادیار دانشگاه معارف / (نویسنده مسئول) / نشانی: قم، بلوار شهید کریمی، ابتدای خیابان لقمان، پردیس حضرت معصومه / شماره: 02532703527 / Email: fshashemian@yahoo.com
2. دکترای کلام اسلامی، استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

الف) مقدمه

تربیت از مفاهیم اساسی حیات بشر و از اهداف زیربنایی‌ای است که به موجب آن انسان می‌تواند به حیات طیبه دست یابد؛ زیرا قرار گرفتن انسان در مسیر صحیح تربیت، منجر به سیر تکاملی او می‌شود و از آنجا که تربیت ابزاری در راستای تزکیه و تعالی انسان است، همه استعداد‌های روحی و جسمی را به ظهور می‌رساند؛ تا جایی که فلسفه بعثت انبیا نیز تربیت الهی انسانها بوده تا از این راه به اهداف و کمال مطلوب خود دست پیدا کنند. اهمیت تربیت چنان است که از نظر آموزه‌های دین، بهترین ارث پدران برای فرزندان خود، میراث علمی و ادب انسانی و تربیت دینی است. امام علی(ع) بهترین ارث پدر برای فرزند را ادب ذکر می‌فرماید (نیمی آمدی، 1366: 407) و فراگیری علم و ادب را مایه عزت و سربلندی می‌دانند (ابن ابی‌الحدید، 1404: ج 20: 332). اساس این تربیت، بر محور توحید است؛ یعنی تمام فعالیتها و برنامه‌های تربیتی باید در جهت برنامه‌ریزی شود که نتیجه آن ایجاد انسان الهی باشد. این نگاه تربیتی مبتنی بر تعالیم وحیانی، عامل شکوفایی استعداد‌های ذاتی بشر برای رسیدن به رشد و کمال حقیقی است که مبانی انسان‌شناختی و نوع نگرش به انسان به عنوان عامل و هدف تربیت، تأثیر معناداری در اعتقاد به آن و نحوه اعمال آن خواهد داشت. از سوی دیگر، هر گونه نظریه‌پردازی درباره چستی و ماهیت پیشرفت، وابستگی به شناخت ابعاد و اهداف وجودی انسان دارد و بدون شناخت حقیقت انسان نمی‌توان از پیشرفت یا افول اجتماعی سخن گفت؛ زیرا نه تنها موضوع و کارگزار پیشرفت انسان است، بلکه هدف پیشرفت نیز انسان بوده و پیشرفت در عرصه‌های فردی و اجتماعی وابسته به عینیت یافتن ظرفیتها، استعدادها و ویژگی‌هایی است که غایت و جوهر اصیل انسانی را تعیین می‌بخشد. در بیانات رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، بر مبتنی بودن نظریه پیشرفت اسلامی بر مبانی انسان‌شناختی تأکید شده و پیشرفت، عنصری دانسته شده که در جهت نیل به سعادت‌مندی انسان و نوع نگاه به انسان، پایه و مبنای مؤثری در این بحث است (بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، 1389/09/10). بنابر این، محور پیشرفت، انسان است؛ انسانی که دارای بُعد معنوی قوی است و انسانی که علم و دنیا و ثروت و فعالیت زندگی را ابزاری قرار می‌دهد برای تعالی روحی و رفتن به سوی خدای متعال. (بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، 1386/02/25)

بر این اساس، به نظر می‌رسد بیش از هر مبنا و اصل دیگر، مبانی انسان‌شناختی در کشف نظریه پیشرفت دخیل و مؤثر باشد. به علاوه، علامه طباطبایی از جمله متفکران و نظریه‌پردازان برجسته معاصر جهان اسلام است که نظریات انسان‌شناختی منسجم و جامع و مبتنی بر دیدگاه حکمت متعالیه ارائه کرده است؛ به نحوی که می‌توان بر اساس آن در ابعاد متعدد، نظریه اسلامی پیشرفت را کشف و تبیین کرد. بر این اساس، پژوهش پیش رو، با ارائه مبانی انسان‌شناختی علامه، به تبیین نقش این مبانی در نظریه پیشرفت تربیتی پرداخته و به روش حکمی - اجتهادی و با کمک مبانی و هدفهای انسان‌شناختی، به اصول تربیتی و احکام و

ارزشهای آن دسترسی ایجاد کرده و با روش عقلانیت اسلامی، نظام و ساختار تربیتی ارائه و نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی را استکشاف می‌کند.

تاکنون پژوهشهای متعددی در زمینه تربیت اسلامی و تبیین اهداف نظام تربیتی اسلام انجام گرفته است؛ از جمله مقاله «نظام تربیتی اسلامی» (مسلم سلیمانی،) که در شش فصل به رابطه تربیت با عناصر علم، عبادت، خانواده، اقتصاد، روابط اجتماعی و بینش سیاسی پرداخته است. همچنین مقاله «اصول تعلیم و تربیت در نظام تربیتی اسلام» که توسط کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی منتشر شده و در آن اصول ناظر به چگونگی تحقق تربیت اسلامی و راهنمایی عملی تدابیر تربیتی را تبیین کرده است. مقاله «تربیت زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی با تأکید بر اندیشه مقام معظم رهبری» (فرامرزی محمدی پویا) نیز بیان می‌کند تربیت مبتنی بر اسناد تحولی کشور، با اثرگذاری بر مؤلفه‌های تمدن، زمینه را برای تحقق تمدن نوین اسلامی فراهم می‌سازد. تفاوت تحقیق حاضر با مقالات ذکر شده و نمونه‌های مشابه آنها، عنصر نظریه‌پردازی مبتنی بر اصول است؛ به این معنا که این پژوهش با رویکرد میناشناختی و استفاده از روش حکمی-اجتهادی به بررسی مبانی و اصول انسان‌شناختی و کاربردی آن در نظام تربیتی پرداخته و با تبیین علی روابط میان مبانی انسان‌شناختی علامه و وضعیت مطلوب نظام تربیتی، به بررسی و تبیین و توصیف ویژگی‌های نظام تربیتی مطلوب از دیدگاه اسلام پرداخته و نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی را استخراج کرده است. این روش، یکی از روشهای مؤثر پژوهش در علوم اجتماعی اسلام است که تلفیقی از روشهای استدلالی-اجتهادی است. مبانی این روش از مباحث فلسفه و کلام اسلامی اخذ می‌شود و به کمک مبانی و هدفهای فلسفی، به اصول اجتماعی و احکام و ارزشهای اخلاقی و فقهی دسترسی ایجاد می‌شود و کمک می‌کند با روش عقلانیت اسلامی، نهادسازی اتفاق افتد (خسروپناه، 1398: 418). بنابر این، نوع تحقیق پیش رو، بنیادی و روش تحقیق آن، «حکمی-اجتهادی» یا روش «ساختارسازی» است. در این پژوهش، گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و نظری انجام پذیرفته و ابزار گردآوری اطلاعات به طور عمده، فیش و جدول و بانکها و نرم‌افزارهای اطلاعاتی بوده و تجزیه و تحلیل داده‌ها به شیوه ادراک و تحلیل عقلانی صورت گرفته است.

ب) مفهوم‌شناسی

1. تربیت

واژه «تربیت» از ریشه «ربو» و از باب تفعیل است که ریشه آن به معنای زیادت است (فراهدی، 1409، ج 8: 284) و نکته مهم، در معنای تدریجی بودن آن است که امری قابل توجه و بسیار مهم است (راغب، 1992: 340). در اصطلاح، تربیت به معنای رشد و نمو و حرکت هر شیء به سمت هدف نهایی و کمال غایی آن شیء است و در باره انسان عبارت است از به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه او و مبدل شدن انسان بالقوه به انسان

522 ♦ نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی بر اساس مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی

بالفعل (امام خمینی، 1389، ج 3: 218). از بررسی کاربرد واژه تربیت و مشتقات آن در قرآن کریم و روایات چنین برمی‌آید که ماده یاد شده آن‌گاه که به باب تفعیل می‌رود، هر نوع زیاد کردن را در بر نمی‌گیرد؛ بلکه اغلب به معنی رسیدگی به امور موجود زنده دیگر برای دستیابی او به رشد و نمو ظاهری است. اما معمولاً وقتی واژه تربیت در برابر تعلیم قرار می‌گیرد و درباره انسان به کار می‌رود، پرورش روحی و معنوی مد نظر است (گروه نویسندگان، 1391: 26). شهید مطهری انسان را موضوع تربیت و یکی از اساسی‌ترین موضوعات مطالعاتی این علم می‌خواند؛ زیرا تربیت را فراهم آوردن زمینه برای پرورش دادن و به فعلیت رساندن تمام استعدادهایی می‌داند که خداوند بالقوه در نهاد انسان به ودیعت نهاده است (مطهری، 1375: 77). در قرآن کریم نیز وقتی به زحمات پدر و مادر در دوران کودکی اشاره می‌کند، یکی از مشتقات واژه تربیت را به کار می‌برد (اسراء: 24؛ شعراء: 18). همچنین در تعالیم اسلام تربیت به معنای نمو صالحی است که ملازم خیر و برکت باشد و این فرایند، توسط پیامبر صورت می‌گیرد و به معنای آن است که پیامبر مردم را به نمودی صالح رشد دهد؛ به نحوی که اخلاق فاضله و اعمال صالح را عادتشان کند. در نتیجه، در انسانیت خود به کمال برسند و به سعادت در زندگی دنیا و نشئه آخرت بار یابند (طباطبایی، 1372: ج 19: 265). در جمع‌بندی می‌توان گفت تربیت عبارت است از: «فرایند شکوفاسازی استعدادها و توانایی‌های جسمی و روحی انسان در جهت رسیدن به کمال مطلوب».

2. پیشرفت

در ارتباط با تبیین مفهوم پیشرفت در اسلام، نظریات متعددی توسط نظریه پردازان و اندیشمندان ارائه شده است؛ از جمله، علامه طباطبایی پیشرفت را فرایندی می‌داند که منجر به ارتقا و تعالی وجودی موجود می‌شود و نوعی حرکت اشتدادی می‌داند که طی آن، هستی موجود متکامل، کامل تر می‌شود. بر خلاف دیدگاهی که حرکت‌های تکاملی را گسسته و منقطع می‌داند (طباطبایی، 1378: 109). شهید مطهری پیشرفت را به دو قسم حقیقی و اعتباری تقسیم می‌کند. تکامل حقیقی قسمتی است که خود موجود از نقص به کمال حرکت کند و در تکامل اعتباری، موجود کامل تر جایگزین موجود ناقص تر می‌شود و یک شیء حرکت تکاملی را طی نمی‌کند. ملاک پیشرفت و تعالی از دید ایشان، فعلیت یافتن ارزشها و کمالات اخلاقی و معنوی انسان است (مطهری، 1373، ج 13: 783). از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، پیشرفت عبارت است از حرکت دائمی و مستمر به سمت تعالی، سعادت و نجات انسان که هرگز متوقف نمی‌شود. بر این اساس، پیشرفت هم به مثابه راه مطرح است، هم به منزله هدف؛ زیرا بشر باید دائم به حرکت ادامه دهد و فتح هر مرحله را برای نیل به اهداف متعالی تر به کارگیرد (بیانات رهبری، 1391/7/22). پیشرفت مادی در اسلام مطلوب است، اما نه مطلوبیت ذاتی. هدف اساسی از پیشرفت در اسلام رشد و تعالی انسان و انتفاع انسانیت است (همو، 1386/2/25). نقطه اشتراک نظرات مطرح شده در باب پیشرفت، بحث حرکت در راستای کمال و سعادت است که همان وضعیت و موقعیت مطلوب است. در جمع‌بندی می‌توان پیشرفت را «فرایند حرکت به سمت وضع مطلوب» تعریف کرد.

3. نظریه

نظریه مجموعه‌ای از گزاره‌ها دربارهٔ رابطه یا روابط میان دو یا چند مفهوم و سازه است که روابط میان یک یا چند پدیده را توضیح دهد (جاکارد، 1395: 64). به عبارت دیگر؛ نظریه، فرایند توصیف و تبیین پدیده‌هاست که دارای ترتیب نظام‌مند است و در بررسی آنچه در جهان واقع رخ می‌دهد، به کار رود و ابزارهایی را برای درک ساختمان عناصر فراهم می‌آورد (اسیت، 1396: 19). به این ترتیب، نظریه مجموعه‌ای از مفاهیم و روابط است که در آن نوعی تبیین و چرایی از پدیده مورد بررسی، به هم پیوند داده می‌شود (هچ، 1386: 116) و عبارت است از مجموعه تعاریف یا قضایایی که شبکه‌ای نظام‌مند و هدفمند بین سازه‌ها و مفاهیم برقرار و دو هدف مرتبط توصیف و تبیین یا توصیه را دنبال می‌کند که اولاً، نباید با سایر نظریه‌های علمی مسلّم و نیز امور بدیهی و واقعیات طبیعی در تضاد و تعارض باشد؛ ثانیاً، نظریه باید ابزار لازم را برای آزمون و اثبات خود فراهم سازد (خسروپناه، 1392 الف: 574). همچنین نظریه در کشف علل پدیده‌ها و توضیح و تبیین و چرایی آنها نقشی محوری دارد (همو، 1394: 83). می‌توان گفت یک نظریه قوی، قدرت تبیین و پیش‌بینی دارد و به پیوندهای میان پدیده‌ها اشعار داشته و به چرایی‌ها، پاسخ می‌دهد (دانایی‌فرد، 1389: 142). در مجموع، «نظریه فرایند تبیین و توصیف و توضیح پدیده‌های ذهنی و عینی است که ارتباط علی بین این پدیده‌ها را بیان می‌کند».

4. نظریه پیشرفت تربیتی

با توجه به تعریف ارائه‌شده از نظریه و نیز جمع‌بندی مفهوم پیشرفت، تعریف نظریه پیشرفت تربیتی عبارت است از: «تبیین رابطه علی بین مبانی و مؤلفه‌های نظام تربیتی مطلوب». بنابر این، تحقیق حاضر در پی آن است تا رابطه علی میان مبانی انسان‌شناختی علامه با ابعاد نظام تربیتی را نشان دهد و وضعیت مطلوب ایجاد شده در اثر پذیرش مبانی مذکور را تبیین و بر اساس آن، نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی را کشف کند.

ج) انواع تربیت

به سبب مشخص شدن ثمره و آورده پژوهش، انواع نظام تربیتی ارائه می‌شود. در نظام عالم، تربیت به دو شکل تکوینی و غیر تکوینی جریان دارد که تربیت تکوینی از آن خدا و مربوط به تمام موجودات و کائنات است؛ به این صورت که همه موجودات تحت تربیت تکوینی خداوند قرار دارند. انسان نیز مانند سایر مخلوقات، موجودی است تحت تربیت تکوینی الهی؛ به طوری که هیچ شأنی از شئون او از نظر پروردگار دور نیست. چنان‌که خدای متعال فرموده که زمام تمام جنبندگان از جمله انسان به دست اوست (مورد: 56). خداوند این نوع تربیت را در جمیع کائنات و در مسیری که همگی به سوی خدای خود دارند، اعمال کرده و بازگشت همه امور را به سوی خود معرفی فرموده است (شوری: 53) که کیفیت آن بین تمام موجودات یکسان است؛ زیرا حرکت همه امور به سوی خداوند است و شامل همه کائنات می‌شود و

524 ♦ نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی بر اساس مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی

در این زمینه هیچ تفاوتی در ممکنات نیست (ملک: 3). اما تربیت غیر تکوینی در ارتباط با انسان است و تحت عمل اختیاری انسان صورت پذیرفته و از اراده انسان جدا نیست؛ به طوری که سرنوشت انسان و کمال و سعادتش به آن وابسته است (طباطبایی، 1372، ج 6: 166). این نوع از تربیت با توجه به علل و عوامل آن، به دو صورت الهی و غیر الهی قابل تصور است. در آیات قرآن کریم نیز آینده و عاقبت انسان از نظر سعادت و شقاوت و رستگاری و گمراهی، مبتنی بر احوال و نفسانیاتی معرفی شده که آن احوال، خود مبتنی بر اعمالی از انسان است که به دو نوع صالح و فجور تقسیم می‌شود (شمس: 10-8). بنابراین، برای انسان مسیر و راهی مفروض است که یک سر آن، نفس و سر دیگرش، رستگاری یا محرومیت است. پس این دو نتیجه؛ یعنی رستگاری یا محرومیت، بر اساس تربیت الهی یا تربیت غیر الهی شکل می‌گیرد (همان: 167-168). چنانچه نفس تحت تربیت الهی قرار گیرد، به سعادت و رستگاری نایل می‌شود و اگر نفس ذیل تربیت غیر الهی تربیت شود، دچار محرومیت و حرمان می‌شود. هرچند در خصوص نفوس انبیا و اولیای الهی، سنت خداوند چنین بوده که هر یک از ایشان را تحت تربیت خاصی پرورش دهد؛ سنتی که قابل تغییر و غلبه نیست (یونس: 64-62)؛ زیرا نیروی تربیت الهی قاهر بر هر نیروی دیگر است (همان، ج 16: 323). اما مفسدان در زمین؛ یعنی کسانی که عقاید فاسد و اعمال فاسد دارند و در آیات قرآن کریم «فجّار» معرف آنان است، افرادی‌اند که در کمال انسانی نقص دارند و از تربیت الهی و صحیح بی‌بهره و بی‌نصیب مانده‌اند. (همان، ج 17: 196)

به این ترتیب، فرایند تربیت غیر تکوینی چون مبتنی بر اختیار انسان است، می‌تواند هم در جهت صحیح و الهی صورت پذیرد و هم در جهت خطا و شیطانی تحقق یابد که نقیض یکدیگرند و در تقابل با یکدیگر قرار دارند. بنابراین، موانع هر مدل از فرایند تربیتی، می‌تواند عامل برای مدل مقابل به حساب آید؛ یعنی موانع تربیت الهی تبدیل به عواملی برای تحقق تربیت غیر الهی می‌شود که برخی از این موانع مربوط به فرد و برخی مرتبط با جامعه است. از جمله موانع فردی تربیت الهی می‌توان به ضعف اراده، غفلت، حبّ نفس، خودبینی، خودخواهی، حبّ دنیا و نفس اماره اشاره کرد که با دور کردن انسان از فطرت توحیدی و انکار مقامات معنوی و کمالات انسانی، مانعی جدی برای تربیت الهی ایجاد می‌کنند. از موانع بیرونی تربیت الهی می‌توان به حکومت طاغوت و همنشین سوء اشاره کرد که بنا بر قاعده‌ای که بیان شد، عوامل مهمی برای تربیت غیر الهی محسوب می‌شوند. اما مهم‌ترین عامل تربیت غیر الهی، حاکمیت طاغوت است که با ایجاد غفلت از بعد انسانی و سعادت حقیقی و دور کردن انسانها از فطرت خدایی خود و تحت ولایت شیطان قرار دادن آنان، اجتماعات انسانی را به فساد و تباهی می‌کشاند. بنابراین، وابستگی و تمایل فکری به تمدن غرب که مظهر حکومت طاغوت است، نه تنها باعث سعادت انسان نیست، بلکه مانعی برای تربیت صحیح و هدایت حقیقی انسان است.

قرآن کریم نیز تربیت الهی و غیر الهی را در تقابل با هم می‌داند و بین انسانهایی که از تربیت الهی برخوردارند و کسانی که تحت تربیت صحیح قرار نگرفته‌اند، مقابله ایجاد می‌کند و کسانی را که ایمان

آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، در تقابل با کسانی که عمل صالح ندارند، قرار می‌دهد؛ چه ایمان داشته باشند یا نداشته باشند؛ یعنی متقین و فجار. به این بیان از نظر قرآن کریم، در حیطه تربیت الهی قرار نگرفتن، منجر به فجور و در مقابل، تربیت الهی و دینی منجر به تقوا می‌شود (طباطبایی، 1372، ج 17: 197). اما انسان به فجور و تقوا آگاه است (شمس: 8) و خدای تعالی به انسانها شناسانده که فعلی که انجام می‌دهند فجور است یا تقوا و برایش مشخص کرده که تقوا چگونه اعمالی و فجور چگونه اعمالی است (همان، ج 20: 298). انسان در اثر تربیت غلط، در مسیر فجور و شر قرار می‌گیرد و این سیر و حرکت، در واقع تحمیلی بر حقیقت اوست.

عصر عقل و نوع عقلانیت تعریف شده در بینش و نگرش انسان، پیوند وثیقی با فرایند تربیت برقرار می‌کند. در عصر حاضر، عقلانیت اسلامی و عقلانیت مدرن در تقابل و تضاد با یکدیگر قرار دارند. عقلانیت مدرن از دو نظر ابزاری و معرفتی قابل بررسی است؛ در جنبه ابزاری آن، گزینش ابزارها و روشها و اهداف، مبنا قرار می‌گیرد که بنا بر سیطره اومانیزم در تمدن مدرن، این مؤلفه‌ها ناظر به حیات دنیوی و مادی تعریف می‌شوند که بالطبع وسایل و ابزار نیز متناسب با آنها اعمال می‌شود. جنبه معرفتی این عقلانیت، بیان‌کننده نحوه تدوین قوانین و برنامه‌های زندگی است؛ به نحوی که انسان بدون نیاز به وحی می‌تواند با عقل و خرد خویش، برنامه درست و قانون صحیح زندگی را تدوین و تنظیم کند (ربانی گلپایگانی، 1382: 191). بنابراین، از ویژگی‌های اندیشه مدرن، تحولی است که در ماهیت عقل رخ داده و به تغییر قلمروهای عقل انجامیده است؛ به طوری که صرفاً عقل ابزاری و در تعامل با زندگی دنیوی انسان را معرفی می‌کند. پایه‌گذار این مدل از عقلانیت، ماکس وبر است. (فروند، 1383: 214)

وی در تعریف از عقلانیت، میان دو نوع متمایز از عقلانیت تفاوت قائل شده است: عقلانیت معطوف به هدف و عقلانیت معطوف به ارزش، که این دو مفهوم دقیقاً متناظر به دو نوع کنش است: کنش عقلانی معطوف به هدف، کنش عقلانی معطوف به ارزش؛ کنش عاطفی یا انفعالی و کنش سنتی (ریبون، 1366: 299). بر این اساس، از نظر وبر، چهار نوع عقلانیت عملی، نظری، محتوایی و ابزاری تعریف می‌شود. عقلانیت عملی، هرگونه شیوه زندگی است که فعالیت‌های دنیایی را به لحاظ منافع فردی در وجه صرفاً عملگرایانه می‌نگرد و داوری می‌کند، که این نوع از عقلانیت کاربرد جمعی ندارد و شخصی و غیر تجربی است (همان: 47). عقلانیت نظری، کوشش شناختی و ادراکی است که واقعیتها را از طریق مفاهیم انتزاعی و مجرد دنبال می‌کند (محمدی، 1382: 40). عقلانیت محتوایی صرفاً در قالب مفاهیم فلسفی قابل تبیین است. بنابراین فقط عقلانیت ساختاری و ابزاری که اختصاص به تمدن غرب دارد و به شکل ابزار در خدمت نیروهای سلطه درآمده و عامل سرکوب انسانها شده است، به عنوان خصیصه بارز نظام سرمایه‌داری، در کانون مباحث جامعه‌شناختی امروز قرار گرفته و جنبه عملی و کاربردی پیدا کرده که ویژگی بارز آن، جایگزین شدن به جای وحی در جنبه‌های متعدد زندگی بشر است؛ به نحوی که دین از مرکز حیات انسانی، نفی و عقلانیت و خرد جایگزین آن در تمام نظریه‌های مرتبط با ساماندهی زندگی انسان شده است. عقلانیت ابزاری،

526 ♦ نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی بر اساس مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی

شک‌گرا و نسبی‌گرا و مبتنی بر منطق احساس است و چون دنیاگرایی و دنیابینی مبتنی بر منطق احساس است نه منطق تعقل، انسان در پرتو منطق احساس فقط به منافع دنیوی دعوت می‌شود (طباطبایی، 1372، ج 19: 282). عقلانیت ابزاری بر کارآمدی و سودمندی تأکید دارد و هدف آن رسیدن به بهترین و کمترین ابزار برای تأمین پرمنفعت‌ترین اهداف است. عقلانیت رسمی و ابزاری در حوزه مادیات است و برای مسائل فرامادی و معنوی برنامه‌ای ارائه نمی‌دهد. نتیجه اینکه، چون عقلانیت ابزاری مبتنی بر منطق احساس است و منطق احساس تابع تحولات و تغییرات این دنیا و زندگی روزمره است، حاکمیت این مدل از عقلانیت بر فرایند تربیت سبب می‌شود تا مبانی، اهداف، کارایی و برآیند رسالت تربیت، دنیایی تعریف شود؛ در حالی که مهم‌ترین زیربنا و مبنای تدوین نظام تربیتی، محوریت وحی و عقل و ذیل آن، توجه به نیازهای حقیقی انسان در بعد جسمانی و روحانی و مدنظر داشتن عوامل سعادت‌مندی انسان است. نتیجه عملی تربیت مبتنی بر این مدل از عقلانیت، برداشت مادی از جهان و شیوه زندگی و رانده شدن دین به قلمرو غیر عقلانی است و عقل به پایین‌ترین مرتبه؛ یعنی عقل جزئی تنزل یافته است. چنین فرایندی نه تنها منجر به پیشرفت و تعالی انسان نمی‌شود، بلکه منجر به شکل‌گیری بحرانهای اخلاقی و تعارض در مسئله تربیت شده است. به علاوه، جهت‌گیری فرهنگ سکولاریستی مدرن، وابستگی فکری به غرب و تهی کردن ذهن جامعه و به خصوص نخبگان و دانشگاهیان از سرمایه‌های فکری و فرهنگی و توانمندی‌های خویش است. در مقابل، اندیشه اسلامی به دنبال استقلال فکری و خودباوری جامعه و توجه دادن انسانها به سرمایه‌های درونی آنها (امام خمینی، 1389، ج 10: 59) و تربیت انسان با رشد عقلانیتی فراتر از دستاوردهای عادی و طبیعی است. (همان، ج 4: 1)

د) نظریه پیشرفت تربیتی، برآمده از مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی

تربیت الهی نقش محوری و اساسی در تأمین سعادت و رسیدن بشر به کمال قطعی را دارد و بر اساس اندیشه اسلامی، هدف از حیات انسان، رسیدن به رستگاری و سعادت دنیا و آخرت است. در قرآن کریم نیز بر مسئله تعلیم و تربیت و جایگاه ویژه و اهمیت آن تأکید شده است؛ تا جایی که تربیت و تزکیه در قرآن، مقدم بر تعلیم کتاب و حکمت دانسته شده است (جمعه: 2). نظام تربیتی در دیدگاه اسلام، مبتنی بر مبانی اندیشه‌ای اسلام است؛ به ویژه مبانی انسان‌شناختی نقش بسیار تأثیرگذاری بر این نظام دارد و از مهم‌ترین مبانی اسلامی تأثیرگذار در تربیت اسلامی است؛ زیرا موضوع تربیت اسلامی، انسان است و هدف از آن ایجاد زمینه مناسب برای رشد و شکوفایی استعدادهای انسان به منظور رسیدن به کمال مطلوب و حقیقی است. بنابر این، شناخت انسان و ویژگی‌ها و قابلیت‌های او، پیش‌نیاز اصلی مباحث تربیتی است و نظام تربیتی در صورتی بر مبنایی محکم استوار خواهد بود که بر مبانی انسان‌شناختی صحیح استوار باشد. در ادامه، تبیین تأثیر مهم‌ترین مؤلفه‌ها و مبانی انسان‌شناختی علامه در پیشرفت تربیتی ارائه می‌شود.

1. اصل اراده و اختیار انسان و امکان تربیت

از نظر علامه طباطبایی، انسان موجودی مختار است و اختیار خود را نیز به طور فطری ادراک می‌کند؛ زیرا اگر انسان خود را مختار نمی‌دانست، هیچ‌گاه با فکر و اندیشه اقدام به انجام یا ترک فعل نمی‌کرد. علامه تمایز فعل اختیاری از فعل اجباری را ناشی از «اراده» می‌داند (طباطبایی، 1360: 122). وی در مسئله قضا و قدر و علم پیشین الهی نیز اجبار و تفویض را رد کرده و قائل به امری بین این دو فرض است؛ یعنی افعال انسان هم استناد به اراده وی داشته و هم استناد به علت دیگری که فوق انسان است و اراده و فاعلیت انسان در طول اراده و فاعلیت اوست. پس همان‌گونه که اجبار و محکوم بودن انسان را نمی‌توان اثبات کرد، اختیار مطلق و بدون قید را نیز نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا فاعل حقیقی افعال با حذف جنبه‌های عدمی و نقصان خداست و در جهان ماده، اعدام و امور عدمی وجود حقیقی ندارند. پس در جهان هیچ فعلی نیست، مگر آنکه فعل خداست. (همو، 1415: 83)

بر این اساس، علامه از یک سو انسان را موجودی مختار دانسته و اختیار را برای او ثابت می‌داند و از سوی دیگر، تربیت را فرع بر پذیرش اختیار می‌داند و لازمه امر تعلیم و تربیت را مختار بودن انسان ذکر می‌کند. از طرفی تأثیر عواملی چون جامعه، محیط و وراثت، بر اعمال اختیاری انسان انکار ناشدنی است؛ اما هیچ کدام از این عوامل، اختیار و آزادی انتخاب را به کلی از انسان سلب نمی‌کنند؛ زیرا در میان انتخابهای متعدد، اراده و اختیار انسان است که در نهایت سبب‌گزینش یک انتخاب می‌شود. نتیجه اینکه با پذیرش مبنای اختیار انسان است که تعلیم و تربیت میسر می‌شود و امکان می‌یابد و اراده و اختیار انسان، عامل اساسی در مجموعه علل و اسباب افعال اختیاری انسان محسوب می‌شود. اگر انسان این مسئله را نپذیرد و به جای پذیرش عوامل درونی، خود را مقهور عوامل بیرونی بداند، کوششی از درون برای اعتلای موقعیت و وضعیت خویش نخواهد داشت و تا وقتی اجبار و جبر را حاکم بر سرنوشت خود بداند، پذیرای تربیت بیرونی نیز نخواهد بود.

به این ترتیب، فرایند تربیت الهی که نتیجه آن رسیدن به کمال نهایی انسان و قرب الهی است، تحت عمل اختیاری انجام می‌پذیرد و اثبات می‌شود که انسان به دلیل برخورداری از نیروی اراده و اختیار، قابلیت تربیت‌پذیری را داراست و هرگونه مجازات و تشویق و تنبیه و پاداش و کیفر، در قبال عمل اختیاری انسان است (همان، 1372، ج 1: 149). به همین سبب است که انسان می‌تواند خود را از نفس اماره که سرچشمه شرارتهاست، رهانیده و سرچشمه خیرات و زیبایی‌ها را که نفس لواّمه است، به سوی خود باز کند و اساساً فلسفه ارسال رسل بر مبنای تربیت‌پذیری انسان و احتیاج همیشگی به رشد و تربیت قرار دارد. کمال حقیقی اکتسابی هم برای انسان جز با عمل اختیاری به دست نمی‌آید و عمل اختیاری نیز در گرو برخورداری از توانایی، بینش و گرایش است. (گروه نویسندگان، 1391: 40)

2. اصل کمالجویی انسان و لزوم استمرار تربیت در طول زندگی انسان

علامه بنابر آیه شریفه «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص: 28) معتقد است که بالضروره و بی‌تردید انسان هم مانند سایر انواع موجودات کمالی دارد و کمال انسان عبارت است از اینکه علم و عمل از مرحله قوه و استعداد درآمده به مرحله فعلیت برسد؛ یعنی انسان به عقاید حق معتقد شود و اعمال صالح انجام دهد، که فطرت اگر سالم مانده باشد این عقاید حق و اعمال صالح را تشخیص می‌دهد و عبارت می‌داند از ایمان به حق و عملهایی که مجتمع انسانی را در زمین صالح می‌سازد (طباطبایی، 1372، ج 17: 197). پس تنها کسانی که ایمان آورده و به صالحات عمل کردند و دارای تقوا و انسانهای کامل‌اند، در راستای کمال انسانی خود قرار گرفته و دارای تربیت الهی‌اند. اگر انسان تحت تربیت صحیح قرار گیرد، فطرت حق‌طلبی و کمال‌خواهی نهفته در نهاد او، شکوفا می‌شود. از نتایج این تربیت، وصول انسان به درجه‌ای از عصمت است که در عمل و مسائل علمی اشتباه نکند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: 29؛ طلاق: 3). «فرقان» به معنای عاملی است که باعث تمییز میان حق و باطل و تشخیص حق از باطل می‌شود؛ چه در اعتقاد و چه در عمل. فرقان در اعتقادات، جدا کردن ایمان و هدایت از کفر است و در عمل، جدا کردن اطاعت و هر عمل مورد خشنودی خدا از معصیت است و در رأی و نظر، جدا کردن فکر صحیح از فکر باطل است. همه اینها نتیجه‌ای است که در اثر داشتن تقوا و تربیت الهی حاصل می‌شود. در آیة شریفه مذکور هم، فرقان مقید به یکی از این چند قسم تفرقه نشده و شامل همه انحاء خیر و شر می‌شود؛ چون همه احتیاج به فرقان دارند (همان، ج 9: 56). به این ترتیب، اصل تقوا و تربیت الهی، ملکا تشخیص حق از باطل را در اختیار انسان قرار می‌دهد.

به عبارت دیگر؛ هر شیئی در این عالم، طالب کمال خاصی است که خدا برای او مقرر کرده است. به صورت غریزی، هر موجودی به خیر متناسب با مرتبه هستی خود عشق می‌ورزد و به تناسب این خیر، طالب کمالات خداست و کسب آن کمالات را به تناسب مرتبه خود جستجو می‌کند و شوق به آن دارد. انسان نیز جدای از هستی نیست؛ موجودی کمالجوست و همواره در پی دستیابی به کمال است (شیرازی، 1988، ج 2: 277). از طرفی، هدف نهایی تربیت، دستیابی به کمال است؛ پس هدف نهایی انسان و تربیت، مشترک است. بر این اساس، نیاز به تربیت، امری دائمی و مستمر در زندگی انسان است؛ زیرا کمالجویی در انسان، دائمی و نامتناهی است. به این ترتیب، اصل استمرار یکی از اصول اساسی تربیت اسلامی است؛ به این صورت که فرایند تربیت باید تا پایان زندگی ادامه یابد؛ زیرا اصول تربیتی ناظر به ارزشهای کلی در عرصه‌های مختلف تربیت در سراسر زندگی فردی و اجتماعی است.

از سویی دیگر، کمال نهایی انسان قرب اختیاری به خداوند متعال است؛ زیرا انسان به طور فطری هر کمالی را به صورت نامحدود می‌خواهد و بنابر این، کمال نهایی و سعادت حقیقی انسان، در تقرّب به خداوند سبحان است. اما انسان با عقل و دانش اندک خود نمی‌تواند به آنچه در قرب به خداوند و سعادت

اخروی مؤثر است، دست یابد. از دیگر سو، بر اساس مبانی اندیشه‌ای اسلام، خداوند متعال دارای حکمت است و از آفرینش انسان، هدفی را در نظر داشته و او را به خود وا نگذاشته است. از این رو، انسان برای دستیابی به کمال به معارفی نیازمند است که رسولان الهی از طریق وحی، دریافت و به دیگر انسانها ابلاغ می‌کنند. امام رضا(ع) می‌فرماید: «از آنجا که در آفرینش مردمان و نیروها و استعدادهای آنان، آنچه به طور کامل به مصالح‌شان رساند، وجود نداشت و آفریدگار برتر از آن بود که دیده شود و ارتباط مستقیم با وی برقرار شود، چاره‌ای جز این نبود که فرستاده‌ای معصوم میان او و انسانها میانجی شود و امر و نهی الهی را به ایشان برساند» (مجلسی، 1430، ج 40: 11). بر این مبنا، بدون توجه به زندگی اخروی نمی‌توان هدف نهایی نظام تربیت اسلامی را ترسیم کرد و تمامی حیطه‌ها و اهداف و راهبردهای این نظام، باید در راستای مسئلهٔ قرب، تعیین و ساماندهی شوند؛ چنان‌که به فرمودهٔ پیشوایان معصوم، اگر کسی علم و دانش را با انگیزه‌های پست و شیطانی بجوید، به سعادت جاودانی نخواهد رسید. (رک: کلینی، 1429، ج 1: 47)

نکتهٔ در خور توجه، تأثیر رشد متناسب استعدادها و قابلیت‌های انسان در کمال حقیقی اوست؛ به طوری که کمال نهایی حقیقی انسان که همان قرب الهی است، وابسته به رشد هماهنگ و متناسب قابلیت‌های انسان است و برای کمال حقیقی باید به همهٔ آنها توجه داشت. بر این اساس، لزوم رشد هماهنگ و متناسب همهٔ استعدادها و قابلیت‌های انسان نمود می‌یابد؛ بنابر این، باید با توجه به چگونگی ارتباط ساحت‌های مختلف انسان و بهره‌گیری از آموزه‌های اصیل سلامی، برای رشد هماهنگ و متناسب این ساحت در طول مدت عمر، برنامه‌ریزی کرد.

3. اصل سعادت‌طلبی انسان و ضرورت ابتدای تربیت بر وحی

علامه، ملاک سعادت اخروی را ایمان و عمل صالح معرفی می‌کند و ملاک شقاوت اخروی را فسوق در این دنیا می‌داند. بنابر این، حیات دنیوی انسان، سرمایه‌ای برای کسب سعادت اخروی از راه ایمان و عمل صالح است (طباطبایی، 1372، ج 20: 357). مراد از سعادت، همان هدف و غایت نهایی یا وصول به خیر مطلق است که خداوند انسان را برای رسیدن به آن خلق کرده و استعداد دستیابی به آن را در نهاد انسان قرار داده است که دارای ارزش ذاتی است و انسانها همهٔ تلاش خود را برای کسب آن به کار می‌بندند. در نگاه علامه، راه سعادت با اینکه آسان شده است، اما سعادت، ذاتی انسان نیست؛ بلکه اکتسابی و اختیاری است. همچنین راه وصول به سعادت، همان ایمان به خدا و عمل صالح است که از روی اراده و اختیار انسان صادر می‌شود (همان: 207) و انسان با عقل و دانش خود نمی‌تواند به لوازم و عوامل زندگی سعادت‌مندانهٔ آخرت دست پیدا کند. به علاوه، بر اساس حکمت خداوند، قطعاً انسان به خود وا گذاشته نشده و برای تربیت وی به منظور رسیدن به قرب و سعادت ابدی، برنامه‌هایی از سوی خداوند در نظر گرفته شده است. بر این اساس، انسان برای تعیین اهداف و اصول و روش‌های تربیت و نیز شناخت عوامل و موانع و مراحل آن، نیاز به تربیت بر پایهٔ وحی دارد و تربیت مستقل از وحی نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای تربیتی انسان باشد و مبنای تربیت

530 ♦ نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی بر اساس مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی

صحیح، وحی الهی است؛ زیرا طبق فرموده قرآن کریم، انسان در ابتدای ورود به دنیا، علم و آگاهی نداشته (نحل: 78) و علم حصولی انسان در بدو تولد نفی شده است؛ به این صورت که نفس انسان در ابتدای تکونش از هر نقشی خالی است و باید به کمک حواس ظاهری و به تدریج به آگاهی و توانمندی و کمال دسترسی یابد. (همان، ج 12: 312)

از طرفی بیان شد که انسان جز از راه تربیت نمی‌تواند به کمال حقیقی خود دست پیدا کند؛ زیرا نحوه خلقت انسان به گونه‌ای است که کمال حقیقی او جز با عمل اختیاری محقق نمی‌شود و عمل اختیاری نیز تحت توانایی و تربیت صحیح حاصل می‌شود که تنها می‌توان در سایه تربیت وحیانی و دینی امید آن را داشت؛ زیرا غیر از دین، هیچ عامل و انگیزه‌ای بشر را به داشتن ایمان و اخلاق و عدالت و صلاح دعوت نکرده است و تنها تربیت دینی که از ناحیه نبوت و وحی صادر می‌شود، می‌تواند اختلافات بشری را رفع و فساد حاصل از آن را اصلاح کند. دین همواره انسان را به سوی معارف حقیقی و اخلاق فاضله و اعمال نیکو دعوت می‌کند و بدیهی است که اصلاح عالم انسانی هم در همین سه امر؛ یعنی عقاید حقه، اخلاق فاضله و اعمال نیک محقق می‌شود. بهترین دلیل این «مسئله، اسلام است که در مدتی کوتاه که در اجتماع مسلمانان حکومت کرد، از منحط‌ترین مردم، صالح‌ترین اجتماع را ساخت؛ از راه تعلیم و تربیت، نفوس آن مردم را اصلاح کرد و آن مردم دیگران را اصلاح کردند. حتی به جرأت می‌توان گفت اگر در تمدن مدرن هم رگه‌هایی از جهات کمال در جوامع بشری دیده می‌شود، از آثار پیشرفت اسلامی و جریان و سرایت این پیشرفت در سراسر جهان است» (همان: 132-133)؛ زیرا اجتماعات بشری در سه قسم کلی قرار می‌گیرند: «اول، سیستم استبداد که جامعه را در تمامی شئون انسانی، محکوم به اسارت و بردگی می‌کند؛ دوم، سیستم پارلمانی که در آن قوانین مدنی در میان مردم حکمفرماست و قلمرو این قوانین، تنها افعال مردم است و در اخلاق و امور معنوی، بشر را آزاد گذاشته و به آزادی در آن دعوت می‌کند و سوم، دین که بشر را در جمیع شئون مادی و معنوی و نظام بینشی و منشی و کنشی دعوت به صلاح می‌کند» (همان: 133). بنابراین، اگر در دنیا امید خیر یا سعادت‌تی باشد، باید از دین و تربیت دینی امید داشت و در آن جستجو کرد. شاهد این بیان، تمدن مدرن است که بر اساس کمالات مادی و طبیعی قرار داشته و مسئله دین و تربیت دینی را مهمل گذاشته است و با وجود اصل فطرت انسانی، فضایل انسانی را از دست داده و احکام فطرت را از یاد برده‌اند؛ در حالی که اگر اصل فطرت در تربیت انسان کافی بود و نیازی به تربیت دینی و الهی نبود، نباید در عصر کنونی هیچ یک از فضایل انسانی از دست می‌رفت. (همان)

4. اصل فطرت‌مندی انسان و لزوم ابتدای تربیت بر فطرت

فطرت، از امتیازات انسان بر سایر موجودات و عامل سوق‌دهنده او به سوی کمال است و همه معارف الهی در فطرت انسان نهاده شده است (امام خمینی، 1377: 154). انسان به حسب فطرت، به قدرت، کمال، علم و زیبایی گرایش دارد و از نقص و فنا و زوال گریزان است؛ زیرا بر مبنای سرشت انسانی خلق شده که فطرت الهی و خداجوست و مشترک بین تمام انسانهاست (ر.ک: کلینی، 1429، ج 2، 13)؛ به طوری که بر اساس این خلقت خاص، نسبت به برخی امور، ادراک و بینش و آگاهی غیر اکتسابی دارد. به این ترتیب، انسان در مورد خدا و دین الهی نوعی پذیرش و آمادگی و در واقع؛ گرایش به سوی توحید دارد. از طرفی، هدف تربیت نیز برای همه انسانها یکسان است؛ به طوری که می‌توان یک نظام تربیتی مشترک برای عموم انسانها و بر اساس فطرت الهی آنان تنظیم کرد و از آنجا که انسان بر فطرت الهی خلق شده، تربیت باید موافق فطرت انسان باشد تا با تحقق چنین تربیتی در انسان، جامعه نیز به تربیت الهی برسد. اصلی‌ترین ارزش فطری در تربیت اسلامی، اعتقاد به توحید است که به معنای عبودیت و تسلیم در برابر دستورات و خواسته‌های الهی و رهایی از اطاعت و تسلیم در برابر هر کس و هر چیز غیر از خداست. عدم توجه به این اصل در تربیت، سبب ایجاد بی‌انگیزگی و کور شدن خلاقیت و عقب‌ماندگی جامعه اسلامی می‌شود.

در اندیشه علامه طباطبایی، انسان دارای دو بعد فطری و قراردادی است که ریشه و اساس وجه اعتباری، از فطرت و طبیعت انسان سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا نوع انسان، نوع واحد و تغییرناپذیر است که بر اساس فطرت واقعی خلق شده است و گرچه زندگی اجتماعی انسان بر اساس قرارداد است، اما در واقع انسان با نظام طبیعی خود زندگی می‌کند (طباطبایی، 1386: 7-6). پس تربیت بر اساس اعتباریات و اعتباریات بر اساس امور حقیقی و عینی که همان فطرت است، شکل می‌گیرند. بنابر این، همه جوامع اجتماعی و تمدنهای بشری باید از تربیت به این معنی برخوردار باشند و اگر پایه‌های تربیتی یک جامعه از فطرت و طبیعت حقیقی انسانی فاصله بگیرد، آن جامعه دچار بحران شده و عوامل افول آن هویدا می‌شود. در قرآن کریم می‌فرماید: «فساد در خشکی و دریا به سبب کارهای بد مردم نمایان شده است» (روم: 41). بنابر این، تربیت غیر دینی و غیر الهی با فاصله گرفتن از وجه فطری و تغییر در نظام قراردادی و اعتباری انسان، در زیرساختهای اخلاقی دچار بحران شده و بر ایند این تربیت، افول کرامت انسانی بوده است؛ در حالی که تربیت الهی، چون بر اساس فطرت الهی انسان است، هم بقای انسان را تضمین می‌کند و هم عزت او را و راه حیات عزیزانه را برای وی هموار می‌سازد و از سویی دیگر، بر این پندار که پس از مرگ، صالح و مفسد و پرهیزگار و تبه‌کار یکسان‌اند، خط بطلان می‌کشد. (جوادی آملی، 1381: 256)

ارتباط بعد تربیت با فطرت انسانی را می‌توان از زاویه هدف تربیت نیز بررسی کرد؛ اهداف تربیتی به دو گونه غایی و میانی قابل تقسیم‌اند. هدف غایی تربیت در اسلام، رسیدن به کمال و تقرّب به خداوند است و اساساً هدف بعثت انبیا، ایجاد معرفت در بشر نسبت به خداوند بوده است و تمام کوشش آنان در تربیت انسان این بوده که انسان طبیعی را به انسان الهی تبدیل کنند. بنابر این، همه تهذیب‌ها و تعلیم‌ها برای این

532 ◆ نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی بر اساس مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی

است که انسان را از ظلمات به نور برسانند و غیر از خداوند، نوری نیست (امام خمینی، 1389، ج 19: 284). اما هدف میانی تربیت، شکوفایی فطرت است؛ همچنان که تربیت غیر صحیح موجب سد آن می‌شود. محور تربیت دینی، توجه دادن افراد به فضایل روحی و معنوی است که در اثر این توجه، انسان وسعت دید می‌یابد و نظر محدود او به جهان مادی توسعه یافته، دیدی نامتناهی به امور و اشیا پیدا می‌کند. پرورش انسان کامل و جامع که در ابعاد گوناگون عقلانی، اجتماعی، سیاسی، عاطفی، جسمانی و معنوی تربیت شده باشد، همچنین متخلف شدن به اخلاق اسلامی و دوری از گناهان و پرورش فضیلت‌جویی و ارزشهای اخلاقی که از مسائل فطری انسان است، از اهداف میانی تربیت در اسلام به شمار می‌آید که نشان می‌دهد تربیت صحیح، ابتدای بر فطرت سلیم انسانی دارد؛ زیرا فطرت انسان به حق و حقیقت تمایل دارد و گرایش به باطل تحت تأثیر شرایط بر او عارض می‌شود؛ چنان که قرآن کریم گرایش به حق را برای نهاد انسان، اصل می‌داند و از میل به هر گونه تباهی، تعبیر به انحراف از صراط مستقیم می‌کند؛ یعنی فطرت انسان در بستر مستقیم قرار گرفته و اضلال و اغوای شیطان او را منحرف می‌کند. (جوادی آملی، 1390: 43)

بر این اساس، ابتدای تربیت بر فطرت، یک ضرورت اسلامی است که سبب تقویت و تعمیق ایمان از طریق توجه دادن به مسائل فطری می‌شود. مهم‌ترین کارایی تربیت، ارتقای انسان از مقاصد مادی و توجه به مادیات و مسائل شهوانی و دنیوی به درک معنویت است. در دنیای کنونی، جهت‌گیری رسانه‌های مدرن در جهت ابتدال و سرگرمی‌های شهوانی و حیوانی و غفلت از فطرت الهی و بعد روحانی انسان است. این مسئله اهمیت کارایی بعد تربیت در جهت تحقق حقایق معنوی و سوق دادن انسان به سوی فطرت الهی را نمایان می‌سازد. انسان با فطرت الهی خلق شده و در مقابل اعتقاد به خالی بودن سرشت انسان از هر فطرت و خلقت اولیه، اعتقاد به اصل فطرت‌مندی سبب می‌شود چارچوب تربیت در راستای فطرت الهی انسان و فراتر از بعد حیوانی و شهوانی، تنظیم و تدوین شود.

5. اصل ذو ابعاد بودن انسان و ضرورت اعتدال در تربیت

طبق آیات قرآن کریم، خداوند هر موجودی را تحت تربیت تکوینی و با تقدیر و برنامه خاص آفریده و متناسب با خلقت او، ویژگی‌های ساختاری برای او قرار داده و نحوه بهره‌مندی از توانایی‌ها را به او آموخته و هر موجودی را با توجه به مقصدش در مسیر خاص خود هدایت کرده است (طه: 50). در این میان، انسان را ترکیبی از جسم و روح آفریده (حجر: 29) که روح، بخش اصیل و فناپذیر وجود انسان است. پس بر خلاف سایر مخلوقات، انسان دارای دو مقام ملک و ملکوت است که یکی، نشئه ظاهری و دیگری، نشئه باطنی است؛ یعنی انسان موجود مادی محض نیست، بلکه موجودی دو بعدی است که دو جنبه وجودی دارد. اما جنود نفس در نشئه باطنی بیشتر از نشئه ظاهری است و آنچه در نشئه ظاهری ظهور می‌یابد، تنزل یافته نشئه

533 فاطمه‌السادات هاشمیان و عبدالحسین خسروپناه

باطنی است (امام خمینی، 1377: 12). به این ترتیب «انسان علاوه بر جسم، دارای روحی مجرد از ماده و عوارض مادی است که انسانیت او با همان روح مجرد می‌باشد و این روح با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه از این جهان به جهان دیگر انتقال می‌یابد و حقیقت انسان خواهد بود» (طباطبایی، 1387: 173). این روح در هنگام تعلق به بدن، نسبت به همه معارف و علوم و ملکات حسنه و سیئه و تمام ادراکیات و فعلیات، بالقوه است و به تدریج رو به فعلیت می‌گذارد؛ به این صورت که ابتدا ادراکات حسی و ظاهری و سپس ادراکات عقلی در او به وجود می‌آیند؛ اما نسبت به ملکات همچنان بالقوه است و چنانچه تحت تأثیر عوامل مثبت قرار نگیرد، به دلیل اینکه انگیزه‌های داخلی همچون غضب و شهوت او را به بدی دعوت می‌کنند؛ ملکات خبیثه بر او غالب شده و متمایل به زشتی و ناهنجاری می‌شود (امام خمینی، 1377: 237). با این بیان، انسان دارای دو بعد جسمانی و روحانی است که در بین حیات دنیوی و حیات معنوی و روحانی او کمال ارتباط برقرار است و دارای یک زندگی منسجم و به هم پیوسته است که از این دنیا شروع و به آخرت منتهی می‌شود و نحوه زندگی اخروی انسان در همین دنیا تعیین می‌شود (جمعی از نویسندگان، 1361: 326-325). پس انسان بر خلاف سایر موجودات، موجودی چند بعدی است که در مرتبه نباتی و حیوانی با دیگر موجودات مشترک است، اما در مرتبه عقلانی و معنوی متمایز است و این امر سبب می‌شود که در دو جهت مثبت و منفی، از ظرفیت رشد بالایی برخوردار باشد و رشدش دارای مراتب متفاوت شود. به همین سبب، انسان در تمام مراتب وجودی خویش نیاز به تربیت متناسب با آن مرتبه دارد که با هم در ارتباط بوده و بر یکدیگر تأثیر گذارند. (امام خمینی، 1389، ج 10: 252)

مسئله مهم در فرایند تربیت انسان، توجه به نیازهای مادی و معنوی است؛ بدین نحو که اصالت با جنبه معنوی است و جنبه مادی نقش ابزاری دارد و برنامه‌ریزی‌های تربیتی به منظور پرورش قوای جسمانی و روحانی شکل می‌گیرد. از طرفی، توجه صرف به بعد روحانی و غفلت از بعد جسمانی، همان‌قدر آسیب‌زاست که توجه به بعد جسمانی و غفلت از بعد روحانی به انسان آسیب وارد می‌کند. در واقع؛ با اینکه هدف اصلی تربیت اسلامی پرورش و استکمال روح است و تربیت و پرورش جسم، نقش ابزاری و آلی برای تکامل روح دارد؛ اما از آنجا که ابعاد وجودی انسان بر هم تأثیرگذار و غیر قابل تفکیک از یکدیگرند، انسان باید به طور همزمان و به موازات هم به پرورش و تربیت جسم و روح پردازد؛ زیرا روح انسان با وجود اینکه امری مجرد است، اما در اثر اتصال و همراهی با جسم، از آن تأثیر می‌پذیرد و عمل انسان اثری پایدار بر روح ایجاد می‌کند. نظام خلقت این گونه شکل گرفته است که زندگی دنیا جدا و مستقل از زندگی آخرت نیست و کیفیت حیات اخروی انسان وابسته به نحوه زندگی دنیایی او دارد و رابطه میان افعال اختیاری انسان در این دنیا و نتایج اخروی آنها امری حقیقی و اضمامی است، نه رابطه‌ای اعتباری و انتزاعی (مطهری، 1373، ج 4: 628). بنابراین، نمی‌توان بدون توجه به زندگی اخروی انسان، برای تربیت او برنامه‌ریزی کرد و افق ترسیم کرد. لذا ضرورتاً باید در برنامه‌ریزی‌های تربیتی، اثر اعمال انسان در نحوه و شکل زندگی

534 ♦ نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی بر اساس مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی

آخرت را به طور مداوم و مؤثر در نظر داشت. بر این اساس، نظام تربیتی می‌تواند انسان را در مسیر تکاملی قرار دهد که در سراسر آن تعادل برقرار باشد. مسئله ایجاد اعتدال از اصول مهم نظام تربیتی در رشد ابعاد مختلف انسانی است؛ به گونه‌ای که هر حرکت و فعل تربیتی برای مطلوب بودن در مسیر اعتدال باشد؛ زیرا هدف از تربیت، ساختن انسان متعادل است و هر چه در حد اعتدال باشد، فضیلت است (خسروپناه، 1396: 451). بنابر این، در تبیین اهداف، اصول، ساختها، عوامل، موانع و روشهای تربیت، جسم و روح توأمان باید مد نظر باشند؛ با این رویکرد که هدف اصلی پرورش، استکمال روح است و پرورش بدن، ابزاری برای تکامل روح محسوب می‌شود. همچنین در تعارض میان خواسته‌های روحی و نیازهای جسمی، باید پرورش روح و توجه به آن در اولویت قرار گیرد و نظام تربیتی و اهداف و اصول و عرصه‌های آن به نحوی تنظیم و برنامه‌ریزی شوند که برآیند آنها ایجاد زمینه دستیابی به زندگی باشکوه اخروی باشد.

6. اصل کرامت انسان و لزوم توجه به کرامت انسانی در اصول راهبردی تربیت

در نگاه علامه، کرامت در دو نوع اکتسابی و تکوینی متصور است؛ برخورداری انسان از قابلیتها و نعمتهای بی‌بدیل و دارا بودن موقعیت ممتاز در عالم خلقت که از جانب آفریدگار عالم به وی عطا شده و امر غیر اختیاری است، کرامت تکوینی و طبیعی نام دارد. در مقابل دستیابی به کمالات انسانی و مقام قرب الهی که با مجاهدتها و رعایت تقوای الهی به دست می‌آید و اختیاری است، کرامت اکتسابی الهی و ارزشی می‌داند (طباطبایی، 1372، ج 13: 165). بنابر این، انسان هم دارای کرامت تکوینی و ذاتی و هم دارای استعداد کرامت اکتسابی است؛ زیرا در میان موجودات جهان، انسان جایگاهی ویژه دارد و در میان موجودات محسوس عالم طبیعت، تنها انسان است که قدرت تعقل و انتخاب آگاهانه دارد و بی‌نهایت کمال‌پذیر است. قرآن کریم نیز انسان را دارای روحی الهی می‌داند و می‌فرماید: «و در او از روح خود دمیدم» (ص: 72) و به این ترتیب، بر کرامت فرزندان آدم و برتری آنان نسبت به بسیاری از موجودات جهان تأکید می‌ورزد: «و به راستی فرزندان آدم را گرامی داشتیم... و آنان را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری کامل بخشیدیم» (اسری: 7).

این جایگاه ویژه انسان در نظام آفرینش که علامه آن را «کرامت تکوینی» ذکر می‌کند، به تنهایی نمی‌تواند مایه برتری انسان بر سایر موجودات عالم باشد؛ بلکه بهره‌گیری نادرست از مواهب الهی که می‌تواند سبب کرامت انسان شود و به ویژه نعمت الهی عقل، حتی می‌تواند به فرموده قرآن کریم، انسان را فروتر از چارپایان قرار دهد: «و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم؛ زیرا دل‌هایی دارند که با آن حقایق را دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند. آنان همان غافلانند» (اعراف: 179). به این ترتیب،

تنها ایمان و عمل صالح یا به عبارتی؛ تقوای الهی است که سبب ایجاد کرامت اکتسابی می‌شود و باز به فرموده قرآن کریم، انسانی که بهره‌مندی بیشتری نسبت به تقوا داشته باشد، نزد خداوند گرامی‌تر است (حجرات: 13). چنین کرامتی انسان را در مسیر قرب الهی تا آنجا پیش می‌برد که مقامی بالاتر از ملائکه پیدا می‌کند و بدانجا می‌رساند که فرشتگان مقرب نیز راه به آن ندارند: «سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر آمد تا به قدر طول کمان یا نزدیک‌تر شد» (نجم: 10). به این ترتیب، کرامت در هر دو ساحت، مایه برتری انسان نسبت به سایر موجودات و حتی ملائکه است و از جایگاه و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. بر این اساس، در نظام تربیت اسلامی باید با شناسایی ویژگی‌هایی که سبب کرامت تکوینی انسان می‌شوند، زمینه‌دستیابی به کرامت اکتسابی را فراهم ساخت و مبنای اصول و اهداف نظام تربیتی را در راستای حفظ و تعالی کرامت انسانی تنظیم کرد.

7. اصل اجتماعی بودن انسان و مسئولیتش در فرایند تربیت

در نگاه علامه، انسان موجودی اجتماعی و مدنی بالطبع است؛ به گونه‌ای که برای برطرف کردن نیازمندی‌هایش، ناچار زندگی اجتماعی را برگزید. در واقع؛ انسان به مقتضای طبیعتش مدنی است و بنابر اصل استخدام، زندگی اجتماعی مدنی را بر مبنای تعاون شکل داده و ناچار به تعامل با دیگر انسانها شده است. از طرف دیگر، انسان دارای اراده و اختیار است و بین اختیار و مسئولیت، نوعی ملازمه برقرار است؛ همان‌طور که بین جبر و عدم مسئولیت ارتباط وجود دارد. لذا اختیار انسان سبب ایجاد مسئولیت و پاسخگویی اوست (طباطبایی، 1372، ج 12: 336-337). به این ترتیب، اولاً انسان دارای اراده و اختیار است و ثانیاً، اختیار انسان برای او مسئولیت به همراه دارد. در نتیجه، انسان نسبت به خود و دیگران مسئول است. در واقع؛ سه اصل انسان‌شناختی اجتماعی بودن، مختار بودن و دارای مسئولیت بودن نسبت به اجتماع، سبب ایجاد مسئولیت برای انسان در امر تربیت می‌شود. بر این اساس، یکی از ساحت‌های اصلی بعد تربیت، ساحت جمعی یا اجتماعی است. اما در عین اینکه انسان موجودی اجتماعی است، باید به این نکته توجه داشت که انسانها در ظرفیتها و قابلیتها با یکدیگر تفاوت دارند و با وجود برخورداری از فطرت و سرشتی مشترک، استعدادها و قابلیت‌های متفاوتی دارند که ریشه در عواملی چون: محیط، وراثت و جنسیت دارد. به این ترتیب، در ساختارسازی نظام تربیت، باید به تفاوت‌های موجود میان افراد مختلف توجه داشت.

8. اصل عقلانیت انسان و ضرورت تعمیق و تقویت خردورزی در فرایند تربیت

روش‌شناسی علامه در حیطه پیشرفت فرهنگی جامعه، بر احیای عقلانیت دینی در عرصه نظام‌های آموزشی و تعلیم و تربیت استوار است (جمعی از نویسندگان، 1381: 688). بر اساس اندیشه علامه، مقتضای نظام تربیتی مطابق فطرت و سرشت انسان این است که تجهیزات وجودی انسان الغاء نشود و حق هر یک از آنها ادا شود و توانایی‌های مختلف و متضاد، مانند قوای گوناگون عاطفی و احساسی که در نهاد انسان به ودیعه گذارده

536 ♦ نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی بر اساس مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی

شده، تعدیل شود؛ به نحوی که در فرد انسان، عقل حکومت کند و خاستگاه تفکر و تصمیم، عقلانیت باشد نه خواست نفس و نه غلبه عاطفه و احساس (طباطبایی، 1373: 14). بر این اساس، نظام تربیتی که با محیطی بسیار پیچیده در تعامل است، زمانی در پیشبرد اهداف انسانی مؤثر واقع می‌شود که تعامل عقلانیت در همه زمینه‌های آن لحاظ شود. علامه، عقل انسان را بخشی از ساختار وجودی و سرشت انسان؛ یعنی بخشی از فطرت او می‌داند که ملازم و هماهنگ با فطرت و حرکت در مسیر طبیعی آن است (ر.ک: همو، 1372، ج 2: 254-253) و قوه درک‌کننده کلیات است و کلیات شامل هست‌ها و نیست‌ها و بایدها و نبایدهاست؛ هست و نیست‌ها، عقل نظری و بایدها و نبایدها، عقل عملی را تشکیل می‌دهند که دو کارکرد یک قوه عاقله‌اند (خسروپناه، 1392/ب، ج 3: 208). بُعد عملی عقل درباره رفتار انسان و خیر یا شر بودن یا نافع یا ضار بودن آن حکم و داوری می‌کند و بُعد نظری آن درباره حقیقت اشیا و هستی و نیستی آنها و کیفیت فی‌نفسه آنها، قطع نظر از اینکه در دایره رفتار انسانی قرار دارند یا نه، حکم و داوری می‌کند (ر.ک: طباطبایی، 1372، ج 2: 151). عقلانیت در نگاه علامه، «هماهنگی با فطرت» است که در اثر انحراف فطرت از مجرای طبیعی، دایره عقل تنگ‌تر می‌شود و چه بسا اموری عقلانی و خردمندانه محسوب شوند و حال آنکه به معنی حقیقی کلمه، خلاف عقل باشند. برای مثال، اگر در سایه حب به دنیا و غفلت‌زدگی قلمروی تشخیص، به مصالح و مفاسد دنیوی و خیرات و شرور این جهانی محدود شود - عقلانیت ابزاری سکولار - دیگر عقل نامیده نمی‌شود (همان: 254). از نظر علامه برای اینکه انسان در مسیر درست فطرت قرار گیرد و در نتیجه متلبس به عقلانیت شود، لازم است حق همه قوا و غرایز را به اندازه‌اش ادا کند و از افراط و تفریط بپرهیزد تا فطرت او سالم بماند و در سایه این فطرت سالم، عقل او از انحراف و کزروی مصون و محفوظ بماند؛ یعنی در سایه تقواست که دایره عقل انسان گسترش می‌یابد و از تنگ‌نظری و کوتاه‌فکری نجات می‌یابد. (همان، ج 6: 275-274)

عقلانیت مذکور دارای دو ویژگی اساسی «جامعیت» و «تزدیکی تعقل با تقوا» است و همین دو خصلت، عقلانیت اسلام را منحصر به فرد می‌سازد؛ به نحوی که اولاً، شأن عقل محدود به عقل ابزاری نیست، بلکه مرتبه والاتری از عقل را معرفی می‌کند که وظیفه آن کشف ابعاد از حقیقت است؛ ثانیاً، عقل ابزاری با همان کارکرد محاسبه‌گری و سودمحوری مورد قبول اسلام است، اما اندیشه اسلامی از کارکرد انحصارگرایانه غرب نسبت به این مرتبه از عقل انتقاد می‌کند؛ زیرا انحصار عقل به عقلانیت ابزاری، مستلزم نفی اندیشه متافیزیک و اندیشیدن در باب آخرت و معاد است. علامه از یک سو عقلانیت اسلامی را واقع‌نما و واقع‌گرا معرفی می‌کند که هم در مبدء و هم در مقصد، خدامحور است. این مدل عقلانی در مقابل احساس قرار می‌گیرد و انسان را به عملی سوق می‌دهد که حق را در آن می‌بیند و بر اساس منطق تعقل، حق‌جو و واقع‌گراست (همان، ج 19: 282). از سوی دیگر، بین علم و عقل موازنه برقرار می‌سازد و کسب علم را متوقف بر عقل می‌داند؛ با این بیان که به دست آوردن حکمت، متوقف بر تذکر است و تذکر هم متوقف بر عقل است؛ پس دارا بودن عقل و حکمت در تلازم با هم است (همان، ج 2: 396). بر این اساس،

فاطمه‌السادات هاشمیان و عبدالحسین خسروپناه ♦ 537

ساختار تربیت باید عقل‌محور باشد؛ به طوری که تحت این ساختار، عقلانیت رشد و اعتلا یابد. اگر عقلانیت اسلامی بر فرایند تربیت حاکم باشد، مهم‌ترین بازده آن، حقیقت‌جویی و کسب سعادت دنیوی و اخروی است که در نهایت به تعالی و انسان‌سازی منتهی می‌شود (ر.ک: امام خمینی، 1389، ج 8: 61). چنین ساختاری می‌تواند به فکر و ذهن انسان برای رسیدن به حقیقت انسجام بخشد و برای او آرامش به ارمغان آورد.

د) جمع‌بندی

تربیت که عبارت است از فرایند شکوفاسازی استعدادها و توانایی‌های جسمی و روحی انسان برای رسیدن به کمال مطلوب، به دو شکل تکوینی و تشریحی در نظام عالم جریان دارد. همه موجودات عالم از جمله انسان، تحت تربیت تکوینی الهی قرار دارند که کیفیت آن بین تمام موجودات یکسان است. اما تربیت غیر تکوینی، در ارتباط با انسان و تحت عمل اختیاری او صورت می‌گیرد؛ به نحوی که سرنوشت انسان و کمال و سعادتش به آن وابسته است که با توجه به علل تربیتی، به دو صورت الهی و غیر الهی قابل تصور است و نتیجه آن، رستگاری یا محرومیت از سعادت است. این دو مدل از تربیت، در تضاد و تقابل با هم قرار دارند؛ به نحوی که موانع یکی، عامل برای مدل مقابل به شمار می‌آید. حکومت طاغوت به عنوان مهم‌ترین مانع بیرونی تربیت الهی، عامل اصلی تربیت غیر الهی است و با ایجاد غفلت از بعد انسانی و دور کردن انسان از فطرت الهی و تحت حمایت و ولایت شیطان قرار دادن او، اجتماعات انسانی را به فساد و تباهی می‌کشاند. در مقابل، نظام تربیتی الهی، نقشی محوری در تأمین سعادت و رسیدن به کمال قطعی دارد و مبتنی بر مبانی اندیشه‌ای، به ویژه مبانی انسان‌شناختی است؛ زیرا موضوع تربیت، انسان و هدف آن، ایجاد زمینه مناسب برای رشد و شکوفایی و رسیدن به کمال مطلوب است.

در دیدگاه علامه، عاملی که امر تربیت را ممکن می‌سازد، بحث اختیار انسان است که از مسائل بنیادی در انسان‌شناسی اسلامی است و در فرایند رشد و حرکت تکاملی انسان، نقش مؤثری دارد. انسان به دلیل برخوردار بودن از نیروی اراده و اختیار، قابلیت تربیت‌پذیری دارد و کمال حقیقی اکتسابی برای انسان جز با عمل اختیاری به دست نمی‌آید. عمل اختیاری نیز در گرو برخوردار بودن از توانایی، بینش و گرایش است و نقش اصلی در تربیت، به اراده و تصمیم انسان وابسته است. مبانی بعدی، فطرت انسانی است که عامل سوق‌دهنده به سوی کمال است. انسان به حسب فطرت، از نقص و زوال‌گریزان است و گرایش به کمال دارد. از نظر علامه، تربیت بر اساس اعتباریات و اعتباریات بر اساس امور حقیقی و عینی که همان فطرت است شکل می‌گیرد و اگر پایه‌های تربیتی از فطرت حقیقی انسان فاصله بگیرد، آن جامعه دچار بحران می‌شود. همچنین اصل سعادت‌طلبی انسان ثابت می‌کند که تربیت باید بر پایه تعالیم دین و وحی باشد. در تفکر علامه، کمال انسان اتّصاف به عقاید حق و انجام اعمال صالح است. بنابر این، تنها کسانی که در

538 ♦ نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی بر اساس مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی

راستای کمال انسانی خود قرار گرفته باشند، دارای تربیت الهی‌اند و بنابر اصل مذکور، تربیت در تمام طول زندگی باید استمرار داشته باشد. اعتقاد به ذوابعاد بودن انسان نیز مؤثر بر نظام تربیتی است؛ زیرا انسان علاوه بر جسم، دارای بعد روحی است و انسانیت او همان روح مجرد است که سبب می‌شود از ظرفیت رشد بالایی برخوردار شود و در تمام مراتب وجودی خود نیاز به تربیت صحیح پیدا کند. بنابر این، مسئله ذوابعاد بودن انسان، تعادل در تمام جهات تربیت را تبیین می‌کند.

بدین ترتیب، بر اساس مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی، شامل اصول اراده و اختیار، فطرت کمالجو، سعادت‌طلبی، کرامت، عقلانیت، ذوابعاد بودن و اجتماعی بودن انسان، مؤلفه‌های نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی تبیین شده و امکان تربیت، ضرورت استمرار تربیت در طول زندگی، ابتدای تربیت بر فطرت، توجه به اعتدال در تربیت، لزوم تربیت و حیانی، لزوم توجه به کرامت انسانی در اصول راهبردی تربیت، مسئولیت انسان در فرایند تربیت و ضرورت تعمیق و تقویت خردورزی در فرایند تربیت، به عنوان ارکان نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی استخراج می‌شود.

جدول 1: نظریه اسلامی پیشرفت تربیتی

• مبانی انسان‌شناختی	• مؤلفه‌های نظریه اسلامی پیشرفت سیاسی
اصل اختیار آزاد	امکان تربیت
اصل کمالجویی	لزوم استمرار تربیت در طول زندگی
اصل سعادت‌طلبی	ضرورت ابتدای تربیت بر وحی
اصل فطرت‌مندی	لزوم ابتدای تربیت بر فطرت
اصل ذوابعاد بودن	ضرورت اعتدال در تربیت
اصل کرامت انسانی	لزوم توجه به کرامت انسانی در اصول راهبردی تربیت
اصل اجتماعی بودن	مسئولیت انسان در فرایند تربیت
اصل عقلانیت	ضرورت تعمیق و تقویت خردورزی در فرایند تربیت

پرتال جامع علوم انسانی

پیشنهاد

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، به پژوهشگران و علاقه‌مندان به مباحث تربیتی برای تحقق نظام تربیتی عقلانی - وحیانی و مبتنی بر فطرت انسانی که دارای اعتدال بوده و کرامت انسانی در اصول راهبردی آن مورد توجه قرار گرفته و به طور مستمر در طول دوران زندگی فرد عملیاتی شود، پیشنهاد می‌شود تا مبانی انسان‌شناختی اسلامی، به ویژه اصل اراده آزاد انسانی و در ازای آن مسئولیت انسان در فرایند تربیت، اصل کمالجویی و سعادت‌طلبی انسان و نیز اصل کرامت و ذومراتب بودن انسان را در نظام آموزشی - تربیتی به طور مستمر مورد توجه و مطالعه قرار داده، از این اصول به عنوان مبنای طرح‌ریزی مسائل تربیتی بهره‌بردار کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید (1404 ق). شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- اسمیت، فیلیپ (1396). درآمدی بر نظریه فرهنگی. ترجمه حسن پویان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چ پنجم.
- امام خمینی، سید روح‌الله (1377). شرح چهل حدیث. تهران: تبیان.
- امام خمینی، سید روح‌الله (1389). صحیفه نور. تهران: تبیان، چ پنجم.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (1366). تصنیف غرورالحکم و دررالکلم. قم: مرکز نشر.
- جاکارد، جیمز و جیکوب جکوبی (1395). مهارت‌های نظریه‌پردازی و مدل‌سازی؛ راهنمای عملی برای پژوهشگران علوم تجربی. ترجمه مریم عالم‌زاده. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- جمعی از نویسندگان (1381). مرزبان وحی و خرد. قمک بوستان کتاب.
- جمعی از نویسندگان (1361). یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی. قم: شفق.
- جوادی آملی، عبدالله (1381). صورت و سیرت انسان در قرآن. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (1390). فطرت در قرآن. قم: اسراء.
- خسرویناه، عبدالحسین (1398). بیست گفتار؛ درباره فلسفه و فقه علوم اجتماعی. قم: بوستان کتاب.
- خسرویناه، عبدالحسین (1392/الف). در جستجوی علوم انسانی اسلامی. قم: نشر معارف.
- خسرویناه، عبدالحسین (1394). روش‌شناسی علوم اجتماعی. تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
- خسرویناه، عبدالحسین (1392/ب). کلام نوین اسلامی. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- خسرویناه، عبدالحسین (1396). منظومه فکری آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (نظام بینشی، منشی و کنشی). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دانایی‌فرد، حسن (1389). نظریه‌پردازی: مبانی و روش‌شناسی‌ها. تهران: سمت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1992 م). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالعلم.
- ربانی گلپایگانی، علی (1382). نقد مبانی سکولاریسم. قم: حوزه علمیه.
- ریمون، آرون (1366). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- شیرازی، صدرالدین محمد (1988 م). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (1415 ق). الرسائل التوحیدیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (1372). المیزان فی تفسیر القرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طباطبایی، سید محمدحسین (1386). الولایه. ترجمه صادق حسن‌زاده. قم: مطبوعات دینی.
- طباطبایی، محمدحسین (1387). انسان از آغاز تا انجام. صادق آملی لاریجانی. قم: بوستان کتاب.

فاطمه السادات هاشمیان و عبدالحسین خسرویناه ♦ 541

- طباطبائی، محمدحسین (1378). روابط اجتماعی در اسلام. ترجمه محمدجواد حجتی. قم: بوستان کتاب.
- طباطبائی، محمدحسین (1373). قرآن در اسلام (طبع جدید). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طباطبائی، سید محمدحسین (1360). نهاییه الحکمه. قم: جامعه مدرسین، چ دوازدهم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (1409 ق). کتاب العین. قم: دارالهجره.
- فروند، ژولین (1383). جامعه‌شناسی ماکس وبر. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: توتیا.
- کلینی، محمدبن یعقوب (1429 ق). الکافی. قم: دارالحديث.
- گروه نویسندگان؛ زیر نظر آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی (1391). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: مدرسه، چ دوم.
- مجلسی، محمدباقر (1430 ق). بحار الانوار. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- محمدی، رحیم (1382). درآمدی بر جامعه‌شناسی عقلانیت. تهران: باز.
- مطهری، مرتضی (1375). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (1373). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- هج، ماری جو (1386). نظریه سازمان: مدرن، نمادین - تفسیری و پست‌مدرن. ترجمه حسن دانایی فرد. تهران: افکار.
- A Group of Writers (1992). **Marzban of Revelation and Wisdom**. Qom: Book Garden.
- A Group of Writers (1982). **Memoirs of the Great Commentator Professor Allameh Tabatabai**. Qom: Shafaq.
- Danaeifard, Hassan (2010). **Theorizing Principles and Methodologies**. Tehran: Samt Publications.
- Group of Writers; Under the Supervision of Ayatollah Mohammad Taghi Mesbah Yazdi (2012). **Philosophy of Islamic Education**. Tehran: Madrasa, II.
- Imam Khomeini, Seyyed Ruhollah (2010). **Sahife Noor**. Tehran: Tebyan.
- Imam Khomeini, Seyyed Ruhollah (1998). **Sharh Chehel Hadith**. Tehran: Tebyan.
- Javadi Amoli, Abdullah (2011). **Nature in the Quran**. Qom: Esraa Publications.
- Javadi Amoli, Abdullah (2002). **The Face and Character of Man in the Quran**. Qom: Esraa Publications.
- Khosropanah, Abdolhossein (2013). **In Search of Islamic Humanities**. Qom: Maaref Publishing.
- Khosropanah, Abdolhossein (2013). **Kalam Novin Eslami**.
- Khosropanah, Abdolhossein (2015). **Methodology of Social Sciences**. Tehran: Research Institute of Iranian Wisdom and Philosophy.
- Khosropanah, Abdolhossein (2017). **The Intellectual System of Grand Ayatollah Khamenei (System of Vision, Secretary and Action)**. Tehran: Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought.

- Khosropanah, Abdolhossein (2019). **Twenty Speeches on Philosophy and Jurisprudence of Social Sciences**. Qom: Book Park.
- Mohammadi, Rahim (2003). **An Introduction to the Sociology of Rationality**. Tehran: Baz.
- Motahari, Morteza (1993). **Collection of Works**. Tehran: Sadra.
- Motahari, Morteza (1996). **Education in Islam**. Tehran: Sadra.
- Rabbani Golpayegani, Ali (2003). **Critique of the Principles of Secularism**. Qom: Qom Seminary.
- Tabatabai, Mohammad Hussein (2008). **Man from the Beginning to the End**. Sadegh Amoli Larijani. Qom: Book Garden.
- Tabatabai, Mohammad Hussein (1994). **Quran in Islam (New Edition)**. Tehran: Islamic Library.
- Tabatabai, Mohammad Hussein (1999). **Social Relations in Islam**. Translated by Mohammad Javad Hojjati. Qom: Book Garden.

